

دو خویشاوند شریف

ویلیام شکسپیر - جان فلچر

مترجم

حمیدرضا ابراهیمی

www.nashroghar.com

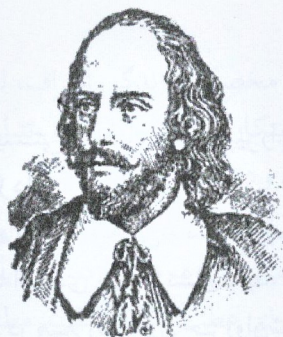
info@nashroghar.com

naresh@nashroghar.com

Printed in the Islamic Republic of Iran



JOHN FLETCHER.



William Shakespeare

مقدمه‌ی مترجم

وجود حرف و حدیث‌های حواشی نمایش‌نامه‌ی دو خوشاوند شریف (*Two Noble Kinsmen*) در مجامع ادبی، تا همین سه دهه‌ی پیش نیز مانع از برشماردن این اثر، در مجموعه آثار ویلیام شکسپیر، این استاد بی‌بدیل عرصه‌ی درام‌نویسی انگلستان، شده بود.^۱ ولی با بررسی‌های موشکافانه‌ی منتقدین، وجود مشترکاتی با سایر آثار او، آن‌ها را متقاعد کرد که این اثر هم مانند سایر رومنس‌هایش [به نقل از ویلیام م. مرچنت (M. Merchant) و رابرت ام. آدامز (Robert M. Adams)] امضای او را بر خود دارد. ولی از طرف دیگر، اختلاف نظرهایی مطرح می‌شد که هر کدام با استدلال خاص خود تصمیم‌گیری و قضاوت را در این باره با مشکل جدی رویه‌رو کرده بود، چه درباره‌ی خود شخص شکسپیر و چه درباره‌ی کسانی که گفته می‌شد می‌توان امضای آنان را در آثار مشابه جست‌وجو کرد.

تحلیل اول

به نظر تعدادی از صاحب نظران، نیاستی کارهای شکسپیر را بیش از آن چه که باید، مورد تمجید و تشویق قرار داد:

«... مردی که تحصیل درستی نکرده بود چگونه می توانست این همه نمایش نامه بنویسد و در هر کدام از آن ها استادی خود را نشان دهد، اما فقط مسئله بر سر استادی او نیست، زیرا وی در هیچ رشته ای، جز روان شناسی، اطلاعات وسیع و دقیقی ندارد. شکسپیر از کتاب مقدس فقط مطالبی را می دانست که شاید در کودکی آن ها را خوانده بود؛ اشارات او به کتاب مقدس سرسری و عادی است. معلومات او درباره ی ادبیات یونان و روم قدیم نیز سرسری و ظاهراً محدود به ترجمه های آن است. وی اکثر خدایان مشرکان و حتی کوچک ترین آن ها را می شناخت، اما اطلاع او در این باره شاید از ترجمه ی انگلیسی مسخ، اثر اووید، بوده باشد. شکسپیر اشتباهات کوچکی کرده است که مثلاً بیکن هرگز مرتکب آن ها نمی شد، چنان که تسنوس را دوک نامیده، از زبان هکتور که در قرن یازدهم قبل از میلاد می زیست به ارسطو که در قرن سوم به سر می برده اشاره کرده است، و شخصی را در نمایش نامه ی کوریولا نوس (۵۰۰ ق.م.) بر آن داشته است که از کاتو (۱۰۰ ق.م.) نقل قول کند.»

ولی نمی توان این مطلب را نادیده گرفت که در آن دوره هر کسی به فراخور سطح دانش خود نسبت به رویدادهای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی، دیدگاه خاص خود را بروز می داد و این پدیده ی اروپای پسا رنسانس که مورد اقبال واقع شده بود، جای تعمق بیش تری دارد:

«ابتکار شکسپیر در زبان، سبک، قوه ی تصور، فن درام نویسی، بذله گویی، خلق قهرمان های مختلف و فلسفه زیباست. زبان او غنی ترین زبان ادبی است و در آن پانزده هزار لغت شامل اصطلاحات مربوط به نشان های مخصوص خانوادگی، موسیقی، ورزش، پیشه های مختلف و

لغات مخصوص زندگی اشراف، لهجه های گوناگون و لغات عامیانه و هزار گونه ابتکار شتاب زده یا زاده ی تبدیلی دیده می شود. شکسپیر از لغت لذت می برد و در زوایای لغات تجسس می کرد، وی به طور کلی عاشق لغت بود و مشتقی لغت را از راه شوخی و سهل انگاری روی کاغذ می ریخت و هرگاه از گلی اسم می برد، ده دوازده گل دیگر را ذکر می کرد، به عقیده ی او، لغت ها هم دارای عطر بودند. شکسپیر مطالب مفصل و کلمات پر سیلاب را در دهان اشخاص ساده ی نمایش می گذاشت و با دستور زبان بازی می کرد. اسم و صفت و حتی قید را به صورت فعل و فعل و صفت و حتی ضمیر را به صورت اسم درمی آورد و در مورد فاعل مفرد، فعل جمع و در مورد فاعل جمع، فعل مفرد به کار می برد. اما باید به یاد داشت که در زمان وی هنوز دستور زبان انگلیسی تدوین نشده بود. شکسپیر با سرعت می نوشت و فرصت تجدید نظر نداشت.»

ویل دورانت (Will Durant)

تحلیل دوم

رابرت ا. آدامز (Robert A. Adams) در کتاب خویش چهار رمانس (Four Romances) این نمایش را کار مشترک فلچر و شکسپیر می داند و اظهار می کند که:

«منتقدین در پی بررسی و شناخت آثار شکسپیر، کلیه ی آثاری را که به نظر می رسد در آن ها شک و شبهه ای وجود داشته باشد از آثار او خارج کرده و به کناری نهاده اند که یکی از این آثار همین دو خویشاوند شریف است. هر چند این شک و شبهه در خصوص آثار دیگر وی مثل تیمون آتنی و یا پریکلس نیز وجود دارد.»

دیوید دیچز (David Daychez)